

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سوم - بهار و تابستان ۱۳۸۴

سیر تحول اسطوره در ادبیات تطبیقی

دکتر محمد حسین جواری - سارا خواجوی
دانشگاه تبریز

چکیده

اسطوره، معمولاً روایتی است مملو از نمادهایی که به نقل منشأ جهان، خدایان، خلقت حیوانات، انسانها و منشأ آداب و سنن می پردازد و تقریباً در تمام فرهنگها وجود دارد. اسطوره به عنوان پدیده ای پیچیده، از جنبه های مختلفی مورد مطالعه قرار می گیرد و بخاطر همین طبیعت چندگانه اش الگوی بسیاری از داستانها و آثار قرار گرفته است. این قابلیت اسطوره در ادبیات تطبیقی نیز از جایگاهی مهم برخوردار است. در این مقاله علاوه بر نشان دادن جایگاه اسطوره در ادبیات تطبیقی، به چگونگی پدید آمدن اسطوره های نوین از اسطوره های باستان نیز می پردازیم.

واژگان کلیدی: اسطوره، اسطوره ادبی، ادبیات تطبیقی، اسطوره - مضمون، نقد اسطوره

مقدمه

ادبیات تطبیقی، الزاماً بررسی شباهتهای موجود بین ادبیات کشورهای مختلف نیست، بلکه ایجاد نوعی گفتگو بین آثار و نوشته های متعلق به دوره های مختلف تاریخ ادبیات یک ملت یا ملت های گوناگون است. آنچه در ادبیات تطبیقی مورد توجه است، مواد آموختنی نیست، بلکه روش تفکر و چگونگی سیر اندیشه است و توجه به آنکه موضوعها و روشهای تفکر ادبی چگونه در هم نفوذ کرده یا از یکدیگر منشعب شده یا با هم ادغام گردیده و نهضتهای فکری را بوجود آورده اند. بطوریکه بتواند مسائل ادبی را از دیدگاه نوینی مورد توجه قرار دهد. در گفتگو بین ادبیات ملتها یا دوره های مختلف تاریخی ممکن است بیش از آنکه شاهد شباهتهایی باشیم، با تضادها یا تفاوت های بی شماری مواجه شویم.

در زمینه اسطوره ها نیز شباهتها و تفاوت هایی میان اسطوره های کشورهای مختلف وجود دارد. اسطوره ها با وجود تفاوت هایشان با یکدیگر، در نقاط مختلف جهان که ساکنانشان ارتباطی با هم نداشته اند، با خصوصیات کم و بیش مشابه پدید آمده اند و طبق نظر ژان کازنوو، فقط مضامین اساطیری است که از جامعه ای به جامعه دیگر تغییر می کند ولی منشأ تمام اساطیر یکی است. در حقیقت می توان گفت اسطوره، بازتاب بنیانهای فکری کهن یا معاصر است و از نظر استروس، ادبیات که پرسشی است در باب هستی، به میزان گسترده از اسطوره بهره می برد. می توان گفت که اسطوره به عنوان گونه ای از فرهنگ عامه پیش از ظهور ادبیات پدید آمده و با ادبیات ملتها ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده است. ولی نقش ادبیات نیز در شکل گیری و تحول اسطوره ها بسیار مهم بوده است.

تعریف اسطوره

کلمه **mythe** به معنای اسطوره از ریشه یونانی **mythos** به معنای "گفتار و بیان روایی" گرفته شده است. در فرهنگ فارسی دهخدا دو معنا برای اسطوره ذکر شده است:

۱- افسانه، قصه

۲- سخن پریشان

معنای اول نشان می دهد که اسطوره دخلی به واقعیت ندارد و معنای دوم آن به معنای سخن پریشان، جنبه ای منفی به اسطوره می دهد و این نظریه را القأ می کند که به اسطوره نباید توجه کرد.

باید افزود که این دلالت‌های منفی در معادل انگلیسی اسطوره نیز وجود دارند. در زبان انگلیسی **myth** به معنای داستانی کهن درباره تاریخ باستان و باورهای مردمان ادوار دور است و هم به معنای پنداشتهای کاذب.

در یونان باستان ادبیات از راه بازگویی شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شد. بدین ترتیب اسطوره در سنت یونانی می توانسته است هم روایتی برگرفته از حقیقت باشد و هم داستانی کاملاً غیر واقعی از تخیل شاعران و نویسندگان.

اسطوره ها شناخت ابتدایی مردم روزگاران کهن از انسان و جهان پیرامون انسانهاست. این اسطوره ها نشان می دهد که جهان و زندگی کی، چگونه، از چه و بدست چه کسی پدید آمده‌اند، کی پایان می پذیرند و پس از مرگ بر سر مردگان چه خواهد آمد. همچنین اسطوره ها پدیده های عاطفی و اجتماعی چون عشق، خشونت، کینه، نفرت و غیره را توصیف می کنند. اما باید توجه داشت که هر روایت تخیلی اسطوره نیست و یک عبارت تنها آنگاه مبدل به اسطوره می شود که دارای ارزش نمادین گردد.

در واقع اسطوره مقوله ای است که معنای آن به تمامی روشن نیست زیرا اسطوره در ذات خود گنگ و خاموش است و در عین حال کاربردهای گوناگونی دارد.

انواع اسطوره

۱- اسطوره به عنوان روایتی افسانه ای : الگویی است که می توان آن را تکرار کرد و از خلال آن راز و رمز دنیای پیرامون را یافت. در حقیقت برای انسانهای جوامع باستان، اسطوره، " تاریخ واقعی است که در دورانهای ابتدایی به وقوع پیوسته است و در حال حاضر به عنوان الگویی برای رفتارهای انسانها به کار می رود."

۲- اسطوره برای بیان نظریه فلسفی : مثل اسطوره های وینی؛ " مرگ گرگ " و " بطری در دریا " و غیره.

۳- شخصیت‌های تاریخی هم به صورت چهره‌های اسطوره‌ای در آمده‌اند. مثل ژاندارک، ناپلئون، دون ژوآن، رابین هود و گیوم تل. دوره‌مدرن نیز چهره‌های اسطوره‌ای خود را ایجاد کرده است مخصوصاً با هنر سینما؛ اسطوره‌های **Cow boy** و **Batman**. ولی در این اسطوره‌ها، اسطوره معنای اصلی خود را ندارد یا اینکه معنای خود را از دست داده است.

۴- اسطوره شخصی: در مورد یک شخصیت یا بهتر بگوییم یک نویسنده، عبارت است از مضمونی که در آثارش به آن رجوع می‌کند حتی این مضمون می‌تواند آزار دهنده باشد یا اعتقادی عمیق را بیان کند. در ادبیات، کشف اسطوره شخصی یک نویسنده یا بیان ناخودآگاه او، از طریق تطبیق آثارش محقق می‌شود. همچنین احمد محمود در حکایت حال می‌گوید: "آثار یک نویسنده می‌توانند تفاوت‌های ماهوی داشته باشند؛ از نظر شکل و از نظر ساختار با هم متفاوت باشند. منتها اگر کسی به تحلیل تطبیقی این‌ها بپردازد، حتماً بخشهایی از وجود واحد نویسنده را در سرتاسر مجموع رمانهایش پیدا می‌کند. (گلستان، ۱۳۷۴: ۲۶)

ویژگی‌های اسطوره

۱- در اسطوره، شرحی از نحوه آفرینش کائنات ارائه می‌شود که با منطق امروزی سازگار نیست و از نظر انسان معاصر آمیخته با خرافات است. اما اهمیت اسطوره در همین نهفته است که باورهای انسانهای روزگار باستان را درباره پدیده‌های طبیعی بر ما آشکار می‌کند.

۲- شخصیت‌های اسطوره را خدایان و الهگان تشکیل می‌دهند که به علت برخورداری از قدرتهای فوق بشری، قادر به انجام دادن کارهای فوق طبیعی‌اند. به همین سبب، انسان در اسطوره یا از خشم خدایان عذاب می‌کشد یا مجبور به تحمل مکافات است که جبر سرنوشت برایش رقم زده است.

۳- اسطوره به یک نویسنده خاص تعلق ندارد، بلکه به مردمانی معمولی نسبت داده می‌شود و در واقع شعرای بزرگ روزگار باستان در فرهنگهای گوناگون (از قبیل هومر و فردوسی که از راه آثار خویش این اسطوره را به نسلهای بعدی انتقال دادند)، حکم تدوین کنندگان و شرح و بسط دهندگان اسطوره را دارند و نه خلاقان آن.

- ۴- اسطوره ها گاه به صور مختلف و گاه حتی متضاد ثبت شده اند. سینه به سینه نقل شدن اسطوره ها در گذشته و نیز دخل و تصرف نویسندگان در جزئیات آنها، سبب شده که از یک اسطوره واحد، چندین روایت گوناگون وجود داشته باشد.
- ۵- و بالاخره اینکه اسطوره داستانی منفرد نیست بلکه حلقه ای از زنجیر بزرگی از داستانهای مرتبط است و می توان گفت مجموعه اسطوره های هر ملتی، تصویری منسجم از باورها و ادراکات آن ملت است.

اسطوره ادبی

در جریان تحول اسطوره قومی - مذهبی به اسطوره ادبی، تم های اسطوره ای اصیل، کم کم جنبه مذهبی و تقدس خود را از دست دادند و جنبه ادبی به خود گرفتند. ادبیات نیز به طور گسترده ای از اسطوره های ادبی الهام گرفت. اسطوره ادبی به زمان و فضای ادبی محدود می شود و نویسنده این حق را به خود می دهد که معنای جدیدی به آن بیفزاید.

در حالی که اسطوره جنبه مذهبی خود را از دست می داد، توجه قوم شناسان (لوی استروس، ژیلبر، دوران) و همچنین روانشناسانی چون فروید، یونگ و هیلمن را به خود جلب کرد که آنها نیز در اسطوره ها سرنخایی برای تحلیل عملکرد روانشناسی انسان یافتند. (عقده اودیپ از آن دست است.)

در واقع ادبیات نقش مهمی بر عهده می گیرد و تبدیل می شود به محافظ اسطوره ها و اسطوره تداوم می یابد چون تحت پوشش ادبیات قرار می گیرد. دنیس روزمون معتقد است که ادبیات آینه ای است که اسطوره را بد شکل و بدریخت نشان داده و تصویری مبهم از اسطوره ارائه می دهد. ادبیات در وهله اول تقدس اسطوره را می زداید که این نخستین خسارتی است که به اسطوره وارد می شود و به محض اینکه اسطوره ها ویژگی باطنی و تقدس خود را از دست بدهند، در ادبیات حل می شوند. بدین ترتیب، اسطوره اولیه، دیگر دست نخورده باقی نمی ماند، بلکه به انبوهی از معانی بالقوه و منشأ تغییرات یا تحولات روایی تبدیل می شود. به همین دلیل است که کلود لوی استروس به خود اجازه داده بگوید که یک اسطوره از مجموعه متغیرها تشکیل شده است. فیلیپ سلیر تفاوتی را بین اسطوره ادبی و اسطوره قومی - مذهبی قائل شده است:

- ۱- اسطوره قومی - مذهبی یک روایت اصیل، بی نام و نشان و جمعی است که حقیقت دارد. وقتی که این اسطوره به اسطوره ادبی متحول می شود، اصالت خود را از دست می دهد و جنبه حقیقی آن نیز از بین می رود.
- ۲- برخی اسطوره های ادبی مستقیماً از ادبیات پدید می آیند؛ تریستان و ایزوت، فاوست، دون ژوان، دون کیشوت، لو سید، رابینسون کروزوئه، گالیور. برخلاف اسطوره های قومی - مذهبی که از افکار مردم و تخیل آنها نشأت گرفته بودند.
- ۳- و دیگر نمودهای ادبی اسطوره که همچون اسطوره ادبی در نظر گرفته می شوند نیز به این گروه اضافه می شوند؛ اسطوره های شهرها، مثلاً اسطوره شهر ونیز.

ادبیات و اسطوره

بطور کلی در همه دورانها، تمایل به استفاده از اسطوره در آثار ادبی دیده می شود. چرا که اسطوره ها منشأ زیبایی، احساسات و تفکرند. بسیاری نویسندگانی که از اسطوره ها در آثارشان استفاده کرده اند. مثلاً در قرن بیستم، آثار بیشماری با بهره گیری از اسطوره های معروف، نوشته شده اند (تزه، اُرفه، هرکول، اودیپ، آنتیگون). به عنوان مثال فاوست در آلمان قرون وسطی برای اولین بار خلق شد، توسط مارلو در اثر دیگری تغییر شکل یافت و سپس گونه در آن تغییراتی ایجاد کرد و بعد از او دیگر نویسندگان از این اسطوره استفاده کردند. دون ژوان نیز مانند فاوست بسیار مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است.

میان سوفوکل و آنوی و همچنین میان آثارشان با نام آنتیگون پانزده قرن فاصله است. جنبه های سیاسی، ایدئولوژیکی و روانشناختی هر دو نمایشنامه کاملاً متفاوتند. آنوی در سال ۱۹۴۴ در برابر کرئون، خطابه ای را به آنتیگون نسبت می دهد که مطابق با زمان آشفته جنگ جهانی اول است و بدین ترتیب است که آثار ادبی به نوبه خود، چهره های اسطوره ای می آفرینند. پیدایش این اسطوره های نو، زاییده قدرت و جذابیت آثار ادبی و تأثیرگذاری ژرف آنها بر نویسندگان و به تبع آن خوانندگان است. این جذابیت های اسطوره زا تنها شامل حال شخصیت های ادبی نمی شود بلکه دیدیم که شخصیت های تاریخی نیز به اسطوره تبدیل شده اند. در واقع، هر دوره و هر جنبش ادبی، اسطوره های مربوط به خود را دارند:

دورهٔ رنسانس: پیگمالیون، نارسیس، فینکس و اکتئون،

دورهٔ باروک: سیرسه، پروته و کالیپسو،

دورهٔ کلاسیک: پسی شه،

دورهٔ رمانتیک: کاتین، فاوست، پرومته و

دوران معاصر: آنتیگون و الکترا.

اسطوره و مضمون

این دو واژه و تفاوتشان بسیار بحث برانگیزند و اغلب با هم در می آمیزند. در واقع می توان گفت که اسطوره معنایی مبهم را القا می کند ولی مضمون، موضوعی است که مرتباً تکرار می شود. اسطوره کلیتی است روایی که به سنت اختصاص دارد و از جنبه ای مقدس و فوق طبیعی در دنیا برخوردار است. هر اسطوره یکی از مضمونهای متن است ولی هر مضمونی، اسطوره نیست. بدین ترتیب، اسطوره جنبه ای تماتیک به خود می گیرد. مثلاً اسطورهٔ پرومته، مضمون عصیان را در خود دارد و اسطورهٔ سیزیف، مضمون پوچی و

برای روشن شدن مطلب، در اینجا به تحلیل اسطورهٔ دون ژوان و جنبهٔ تماتیک و افسانه ای آن می پردازیم:

اینطور به نظر می رسد که افسانهٔ دون ژوان ریشه در اسطوره های کهن و مشهور دارد اما احتمال آن نیز می رود که شخصیت دون ژوان از نجای اسپانیای قرون وسطی و همچنین از حوادث آن دوران الهام گرفته شده باشد. پس از آن، این اسطوره به سرعت در اروپا منتشر شد و در بازنویسی های امروزی این اسطوره، عوامل ثابتی ملاحظه می کنیم که همواره تکرار می شوند.

۱- برای آنکه بتوان تفاوت اسطوره و مضمون را در این زمینه شناخت، می توان گفت که دون ژوان، مضمونی است که اسطوره هایی مبهم در آن مستورند. از این قرار:

_ فریبندگی: کسی که می داند چطور دیگران را به خود جذب کند. (اسطورهٔ اُرفه)

_ ملوث کننده مقدسات: کسی که خدا یا خدایان را نفی می کند تا آزادی و انسانیت خود

را بر عهده بگیرد. (اسطورهٔ پرومته، آدم و حوا، فاوست و ...)

۲- دون ژوان یادآور شخصیت تاریخی کنت دو ویلامدیاناست که روابط نامشروعی با زنه‌های مختلف داشت و بطور رمزآلود و مشکوکی به قتل رسید و همچنین دیگر شخصیت‌هایی که تخیل عمومی این ماجراهای عجیب و غریب را به آنها نسبت می‌دهد.

۳- اسطوره اسپانیایی دون ژوان تبدیل به اسطوره ای اروپایی می‌شود. سپس نویسندگان بزرگی این مضمون را می‌گیرند و آن را بازآفرینی می‌کنند. همچنین تئاترهای دوره گرد ایتالیایی نیز به این داستان پرداخته‌اند.

به عنوان مثال مولیر در سال ۱۶۶۵، نمایشنامه دون ژوان یا مهمان پیر را نوشت و موتسارت در سال ۱۷۸۶ اپرایی تحت عنوان *Il dissoluto punito ossia il Don Gioranni* نوشت که در آن دون ژوان مردی تشنه لذت معرفی می‌شود و لذت طلبی افراطی او منجر به نابودی اش می‌گردد. همچنین در قرون ۱۹ و ۲۰ نیز بازآفرینی مضمون دون ژوان ادامه می‌یابد. بعد از موتسارت بسیاری کسانی که ویرایش جدیدی از این افسانه ارائه می‌دهند. بدین شرح:

_ در فرانسه الکساندر دومای پدر، مریمه، بودلر، ادموند روستان و روزه ویان.

_ در اسپانیا *Azorin, Zorilla, Miguel de Unamino* و غیره.

_ در دیگر قسمتهای اروپا لرد بایرون، هافمن، پوشکین و ...

به عقیده ژان ماسن در زمینه محتوا می‌توان سه دوره برای این آثار در نظر گرفت: دو مرحله در تاریخ اسطوره. اول دوره باروک، از زمان تیرسو تا موتسارت، از تولد تا پختگی کامل اسطوره. دوم دوره رمانتیک که از این پختگی شروع می‌شود و سعی می‌شود که در اسطوره تغییراتی ایجاد شود بی آنکه اسطوره از شکل و ریخت بیفتد. "مرحله سوم، مرحله ای که در پایان قرن ۱۹ بوجود آمد و بر پایه قرائت مجددی از اسطوره و همینطور بر نظریه زوال و انحطاط دون ژوان استوار بود. دون ژوان مضمون ادبی است، افسانه است یا اسطوره؟ داستان دون ژوان فراتر از یک مضمون ادبی است در غیر این صورت از چنین موفقیتی برخوردار نمی‌شد.

تفاوت میان اسطوره و افسانه چیست؟ از نظر ریشه شناسی کلمه، اسطوره روایت است درحالی که افسانه یک متن است که خوانده می‌شود. بدین ترتیب منشأ آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. در مورد افسانه باید گفت که افسانه متنی آموزنده است و معنای آن اهمیت

دارد. بر عکس در مورد اسطوره، روایت خیلی بیشتر از معنا حائز اهمیت است. اسطوره جنبه‌های بر جسته روحیه بشری را بیان می‌کند. با این دیدگاه، دون ژوآن یک اسطوره است. داستانش اخلاقی نیست حتی اگر در ابتدای امر به این منظور نوشته شده باشد. اما با روحیه بشری سازگار است. با این وصف، داستان دون ژوآن به اسطوره پرومته شبیه می‌شود که آتش را از خدایان ربود و آن را به بشریت تقدیم نمود.

می‌توان اینگونه برداشت کرد که این دو اسطوره سمبل تمدن اروپا هستند. تمدنی که در تلاش است خود را از نظم فطری الهی رها سازد.

ردیابی اسطوره در اثر ادبی

تعدادی از نویسندگان با استفاده از روشی کمابیش رمز گونه به اسطوره ای خاص در اثرشان اشاره می‌کنند.

مطالعه اسطوره در ادبیات تطبیقی و نقد اسطوره، لزوم مسأله شناخت عناصر اسطوره ای یک متن و ارزیابی دگرگونی و تغییر شکل های اسطوره را آشکار می‌سازد. در یک متن ادبی، ردیابی اسطوره از طریق جستجوی مجموعه تصاویر نمادین صورت می‌گیرد که به شیوه های مختلف در متن متجلی می‌شوند.

پیر برونل، روشی برای شناخت اسطوره در اثر ادبی معرفی می‌کند. او به کمک این روش، که یکی از راههای طرفدار نقد ادبی است، قرائت اثر را به همراه کشف رموز آن میسر می‌سازد.

با کاربرد این روش می‌توان به عنوان مثال آثار نروال را از خلال اسطوره ارفه، آثار والر را از خلال اسطوره نارسیس، کامورا را از خلال اسطوره سیزیف و ژید را از خلال اسطوره تزه مطالعه کرد.

پیر برونل به کمک سه معیار (irradiation, émergence, flexibilité) و ژیلبرت دوران، با بکارگیری مفهوم اسطوره- مضمون (mythème) که توسط لوی استروس طراحی شده، ابزاری را پیشنهاد می‌کنند که قرائت اثر با شناخت اسطوره نهفته در آن، آسان می‌گردد.

باروری اسطوره

از آنجا که اسطوره قسمت اعظم خود را از تخیل انسانها گرفته است، مرتباً تغییر می یابد و بازآفرینی می شود. آثار جدید به اسطوره معنایی جدید می بخشند. مثلاً در آنتیگون سوفوکل، آنتیگون از حقوق مقدس در مقابل قوانین مملکتی دفاع می کند ولی در آنتیگون آنوی، آنتیگون قبل از هر چیز سعی دارد پاکی خود را حفظ کند. در واقع در این تراژدی هم حق با آنتیگون است و هم با کرئون که این مسأله حاکی از عظمت این تراژدی است، اینکه اسطوره کسی را به دیگری برتری نمی دهد. این تراژدی می گوید حق با هر دوی شماست و این جدال تا پایان عمر ادامه دارد.

اسطوره الکترا نیز در آثار سوفوکل، اورپید و ژیرودو متفاوت بیان شده است. اورپید، راسین، هومر و ژیرودو نیز هر یک به نوعی حوادث جنگ تروا را بازسازی کرده اند. اسطوره اودیپ بارها در آثار مختلف بکار رفته است. در قرن ۱۷، کرنی اثری به همین نام دارد که در آن جنبه تراژیک اسطوره را بیشتر از سایر موضوعات مورد توجه قرار می دهد. ولتر در قرن ۱۸، با اثری به نام اودیپ گرایشهای مربوط به قدرت سیاسی را در تقابل با قدرت مذهبی قرار می دهد و از رابطه روحی اودیپ با خدایان و قدرت وی بهره می جوید. در قرن ۲۰ نیز نویسندگان زیادی، بازیاافتهای گوناگونی از اسطوره اودیپ ارائه کرده اند. آندره ژید با کتاب اودیپ خود، به ماجراهای مهم این اسطوره، از جمله تراژدی توجه زیادی ندارد و تنها موضوعات عمده این اسطوره را با عوامل پیچیده روحی و روانی انسانها مرتبط می سازد. ژان کوکتو در اثری با عنوان ماشین جهنمی، نگاهی تازه به سرنوشت دارد و با اشاره به اسطوره اودیپ، عواملی اتفاقی و موثر در تحقق عشق و سرنوشت را بیان می کند. در پاکنها اثر رب گریه نیز اسطوره اودیپ نمود می یابد که هدف رب گریه از طرح این اسطوره در رمانش، اسطوره زدایی و شکستن قدمت اسطوره است. این اسطوره در روانشناسی تحلیلی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. از نظر فروید، اودیپ بازنمایی ناخودآگاه ماست.

حضور اسطوره در متون ادبی گوناگون را می توان به مسئله بینامتنی نیز ارتباط داد. بینامتنی بین تصاویر اسطوره ای نو و نمونه های پیشین، به عنوان مثال، داستان کلمبا (Colomba) اثر مریمه، تکرار همان اسطوره الکترا است. اسطوره فاوست، تکرار اسطوره دگرگونی است که ریشه

در اسطوره ژئوس یا آپولون دارد. بررسی اسطوره در ادبیات تطبیقی از طریق مطالعه بینامتنی متون، در شناخت و تشخیص عناصر اسطوره ای در متن و ارزیابی تغییرات و دگرگونی های آن اسطوره در آن متن نقش مؤثری دارد.

جایگاه اسطوره در ادبیات تطبیقی

در زمینه مطالعه اسطوره در ادبیات تطبیقی آنچه از اهمیت زیادی برخوردار است، شکافتن رموز این داستانها و اسطوره هاست. حال اینکه شخصیتهای اساطیری وجود خارجی داشته باشند یا نه، چندان اهمیتی ندارد. در واقع ما نمی توانیم درباره وجود تاریخی و غیرتاریخی " اودیپ " تحقیق کنیم. این تحقیقها ما را به جایی نمی رساند. آنچه مهم است فکری است که اودیپ به خاطر کارهایی که می کند این بلاها به سرش می آید. اینکه مسأله چیست و چه معنایی پشت این ماجرا پنهان شده اهمیت دارد. بحث درباره اسطوره های ادبی بدون نگاهی عمیق به ادبیات تطبیقی پایه و اساسی ندارد. اگر تطبیق نباشد اسطوره شناسی ادبی محال است و امکان پذیر نخواهد بود. چون به هیچ وجه نمی شود به داشته های فرهنگ یک سرزمین اکتفا کرد. می بایست به مشابهات این اسطوره ها در فرهنگهای دیگر توجه کرد.

پرداختن به یک مضمون اسطوره ای و تبدیل آن به یک اثر مدرن کار پیچیده ای است. می بایست اسطوره و زبان و رمز مربوط به آن را به خوبی شناخت. اندیشه اسطوره را می بایست نقد کرد و بعد باید بدون آنکه قصه، شباهتی به اسطوره داشته باشد، اثر را آفرید. یعنی مینا فقط باید اسطوره باشد. چون اسطوره الگوساز است. مثل اسطوره " تریستان و ایزوت " در غرب که هنوز غریبها از همین اسطوره پیروی می کنند.

نقد اسطوره

نقد اسطوره در دهه ۷۰ بوجود آمد که آن را می توان در زمره نقد نو در نظر گرفت. ژیلبر دوران، بانی نقد اسطوره این واژه را از نقد روانکاوای مورون الهام گرفت. اما بر خلاف نقد روانکاوای که در آن به موضوع خاصی توجه می شود، در نقد اسطوره سعی بر آن است که اهمیت یک موضوع در کنار موضوع دیگر مورد بررسی قرار گیرد و آن خواندن متن با در نظر

گرفتن اسطوره است. به عبارتی مطالعه یک روایت از خلال روایتی دیگر. این روش متفاوت، موقعیت خاصی را برای اسطوره فراهم می سازد.

ظهور اسطوره در یک متن، به صورت نوعی غالب که مؤلف معناست عمل می کند. اما نقد اسطوره ای که ژیلبر دوران از آن صحبت می کند، بیشتر بر حالت روایی اسطوره تأکید دارد که از اسطوره برای هر روایتی الگویی اصیل می سازد: "نقد اسطوره تأکید دارد که هر روایت ادبی رابطه ای تنگاتنگ با اسطوره دارد. اسطوره به نوعی الگوی غالبی هر روایت می باشد. (دوران، ۱۹۹۶: ۲۳۰)

در زیر به بررسی مضمون مشترک "کودکان رانده شده" در اسطوره های مختلف می پردازیم:

در اساطیر و افسانه ها، راجع به کودکانی که به سببی از جامعه طرد شده اند، روایاتی هست. این کودکان موجبات ترس و هراس اطرافیان خود را بوجود آورده و از شهر و خانواده خود رانده شده، به دامان طبیعت سپرده شده اند. پیش از تولد این کودکان، ستاره شناسان و پیش گویان، نهاد سیاسی حکومت پدری را از وجود آنان برخوردار داشته، از قدرتی که در آینده خواهند یافت، بیم داده اند.

۱- فریدون در مقابل ضحاک به کوه البرز برده می شود و گاوی به او شیر می دهد.

۲- کیخسرو به منظور آسیب ندیدن از افراسیاب به شبانان سپرده می شود.

۳- موسی از بیم فرعون به رودخانه سپرده می شود.

۴- پاریس، زیباترین پسر پریام، پادشاه تروا از آن جهت در بیابانی نزدیک کوه آیدا رها می شود که پیشگویان از شومی وجود او، پادشاه را آگاه کرده اند.

۵- هاتمان به لائوس، پدر اودیپ می گویند که فرزند وی پدر خود را می کشد و مادرش را به زنی می گیرد. هنگامی که اودیپ زاده می شود، او را در دوردست بر کوه کیتاریون رها می کنند.

نتیجه

اسطوره ها پیش از هر چیز، نیرویی فرهنگی اند که از جنبه ادبی نیز برخوردارند. در حقیقت، اساطیر فرهنگ و سنت را غنا می بخشند و به آنها ارزش و اعتباری فزاینده می دهند.

بطوری که سنت را به حقیقت اصلی اش پیوند داده و آن را از جنبه ای مافوق طبیعی و خارق العاده بهره مند می سازند.

مطالعه اساطیر حاکی از آن است که هر دوره از تاریخ منجر به خلق اسطوره های جدید شده، که تأثیر آنها در ادبیات آن دوره و خلق اسطوره های ادبی قابل توجه است. همچنین دریافتیم که تغییرات و دگرگونیهایی که بازنویسی، در این اسطوره ها ایجاد کرده، نه تنها باعث تضعیف این روایات نشده بلکه شرایط احیای دوباره آنها را نیز در فرهنگهای مختلف، فراهم آورده است.

در واقع این اسطوره های ادبی به نوبه خود بارورند و منبع الهام بسیاری از آثار ادبی قرار گرفته اند. می توان نتیجه گرفت که دوام اسطوره ها با بکارگیری و بازنویسی مجدد آنها تضمین می شود.

همچنین شایان ذکر است که ویژگی مافوق طبیعی اساطیر این امکان را به نویسندگان داده است که به خلق آثاری شگفت انگیز و خیالی پردازند.

در این مقاله، سعی ما بر آن بود تا نشان دهیم که اسطوره ها در ادبیات اکثر کشورها از جایگاهی مهم و اساسی برخوردارند که مطالعه آنها در ادبیات تطبیقی به شناخت این جایگاه و بررسی اهمیت آن می پردازد.

منابع

- ۱- الیاده، میرچا (۱۳۷۲) چشم اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات توس.
- ۲- ——— (۱۳۶۵) اسطوره بازگشت جاودانه. تبریز: انتشارات نیما.
- ۳- بارت، رولان (۱۳۸۲) اسطوره امروز. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. تهران: نشر مرکز.
- ۴- ستاری، جلال (بی تا) گمنامی اسطوره در سرزمین اساطیر. روزنامه ایران. شماره ۲۱۳۹.
- ۵- عناصری، جابر (۱۳۸۲) شناخت اساطیر ایران. تهران: سروش.
- ۶- کهنمویی پور، ژاله (۱۳۸۳) اسطوره و ادبیات (مجموعه مقالات سومین همایش ادبیات تطبیقی) تهران: سمت.
- ۷- گلستان، لیلی (۱۳۷۴) حکایت حال. تهران: کتاب مهناز.

منابع فرانسه

- 8) Benac ,Henri (1986) Nouveau vocabulaire de la dissertation et des études littéraires, Paris, Hachette.
- 9) Brunel ,Pierre et al (1983) Qu'est-ce que la littérature comparée, Armand Coline, Paris.
- 10) Commelin ,P (1960) Mythologie grecque et romaine, Garnier Frères, Paris.
- 11) Pageaux ,Daniel-Henri(1994) Littérature générale et comparée, Armand Coline, Paris.
- 12) Riolland ,Ivanne (2005) " La mythocritique en question ", Acta Fabula, Printemps.
- 13) Sabbah ,H (1990) Mots clés de la Mythologie, Hatier, Paris.
- 14) Hatier, Aaz (1998) Sous la direction de Claude Eterstein, Littérature française Paris.

منابع اینترنتی

- 15) <http://www.fabula.org/revue/document817.php>
- 16) <http://fr.encarta.msn.com>
- 17) <http://www.fabula.org/actualites/article8649.php>